

سیگاری از جعبه ای که کنار مبل روی میز بود بیرون آورد و روشنش کرد دودشو توی
خونه پخش کرد و گفت

پس به این نتیجه رسیدی که با هام تموم کنی؟

مطمئنی؟

مطمئن بودم این بار مطمئن بودم واقعا خسته بودم و دیگه توان نداشتم سرمو پایین
انداختم و گفتم اگر میدونستم ذره ای منو دوست داری همه چیز رو تحمل می کردم
اما وقتی میدونم تو منو دوست نداری چطور این همه شکنجه را تحمل کنم؟
ترجیح میدم باهات نباشم و فقط توی خونه غصه این و بخورم که چرا دوستم
نداشت!

ریز بینانه و موشکافانه بهم نگاه میکرد انگار میخواست صحت حرفامو از چشمام
بخونه

اما من واقعیتو گفته بودم دیگه خسته بودم خیلی خسته

می دونستم این جدایی برای من خیلی سنگین خواهد بود اما چاره ای جز این برام
نمونده بود برام

میدونستم من تمام احساساتم و حتی دخترانگیم و خرج این آدم کردم و وقتی ازش
جدا بشم روزگارم تاریک و تار میشه اما بازم ترجیح می دادم بگم ازش جدا شدم و
منو دوست نداره تا این که به این شکنجه روزانه دچار بشم

از جاش بلند شد و نزدیکم روی مبل نشست نگاهی به صورت غمگین و افسرده من
انداخت و گفت

من این دختری که الان اینجا نشسته رو نمیشناسم مونی که من باهات آشنا شدم همیشه می خندید و همیشه پر از شادی بود الان یه دختر ترسو و افسرده جلوم نشسته که دارم خودم هم به این فکر می کنم بهتره ازش دور بشم!

چرا این کارو می کنی چی برات کم گذاشتم؟

بودن کنار من برای تو دوست داشتنی و لذت بخش بود الان چی شده که دیگه اون لذت سابق و برات نداره؟

کلافه و عصبانی به چشمانش نگاه کردم و گفتم معلوم هست چی داری میگی شاهو؟
یهو میری و پیدات همیشه نیستی من میمونم و کلی حرف که باید بشنوم تو میدونی چند تا خواستگاره دارم که ول کن نیستن و خانوادم چقدر منو تحت فشار گذاشتن؟



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت‌ها / دسترسی سریعتر به پارت‌های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان‌های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان‌ها

